



خیلواکی

استقلال

www.esteghlal.net

سه شنبه ۱۷ اکتوبر ۲۰۲۳

سید همایون شاه (عالمی)

ارسالی: سلیم سالم

زبان دری و مهد آن

قسمت سوم

کاغذ پاره ها به زبان سغدی

انجمن جغرافیایی (سن پترزبرگ) از ۱۸۹۳م تا ۱۸۹۵م در آنجا کاوشهای علمی کرد و سه سال داکتر (کلمنتز) فرستاده فرهنگستان علوم روسیه دنباله کار را گرفت. جایگاه حفريات ویرانه ها شهریست که کوشان نام داشته و خود مردم چین آنرا (کائوچانگ) می نامیده اند. این شهر که در شمال تورفان نهاده بوده سالها پیش با چند شهر دیگر در اثر طوفان سختی زیر تپه های ریگ شده است.

در نتیجه کاوشها اسناد گرانبهای زیادی در دین مانی و مسایل دیگر یافتند که به زبان های سغدی، اویغوری، و یک زبان دیگر نوشته شده بوده است. آن زبان بازپسین را برتلس ((پهلوی آسیای میانه که به پارسی دری بسیار نزدیک بوده)) (برتلس همانجا، ص ۳۰) مینامد. مگر شماری دانشمندان و از جمله بهار آن را ((ریشه و پایه کهن زبان دری)) میشناسد. بهار همان کتاب، ص- ۲۴ سعید نفیسی در شناختن آن زبان نوشته است که: ((اسنادی که در آسیای مرکزی بدست آمده شامل برخی مطالب به زبانهای ترکی و خط مانوی و نیز شامل قسمتهای به نظم و نثر زبان دری سابق است که متوجه ریشه آن نبوده اند و آن را زبان متون مانوی نام گذاشته اند و تردیدی نیست که اصل زبان دری امروزه بوده است)) (سرچشمه تصوف در ایران، سعید نفیسی تهران ۱۳۶۶ هـ.ش).

پس به چنین برآیند میرسیم که: زبان دری امروزین دنباله زبانیست که پیش از ساسانیان و اشکانیان در سیستان، بلخ، هرات، تخارستان و بخشی از آسیای میانه سخن گفته میشده است و در اسناد تورفان گشایش یافته است. و آن را میتوان دنباله زبان پارتی باستان شمرد. شاخه ای دیگر زاده شده از

پارتی باستان در ۲۵۰ ق م با قوم (پرتوه) به غرب (سرزمین های غربی ایران کنونی) رفت و قوم (پرتوه) بود که دولت هخامنشی را بر انداخته دولت اشکانی را پایه گذاشت. نزدیکی زبان دری باستانی تورفانی و پهلوی اشکانی از همین جاست.

در همان سال (دیو دت) اول والی یونان باختریه و سغدیانه که کاشغرستان و بلوچستان را نیز به قلمرو خویش پیوسته و در غرب تا ایالت توس پیش رفته بود، در برابر دولت مرکزی یونانی اعلان استقلال کرده با دولت نو بنیاد اشکانی روابط دوستانه برقرار کرد.

مردمان دولت باکتری و پیرامون آن با استفاده از غنای ادبی پیشینه زبان خویش و برخورداری از متون اوستا و اثر پذیری از غنای زبانهای همزمان و همسایه چون سغدی و تخاری و لهجه های دیگر در دوره اسلامی زبان نیرومندی را پرورش دادند که حیثیت درباری یافته زبان دری نامیده شد. برتلس {یوگنی ادواردویچ برتلس متولد سال ۱۸۹۰م در پیترزبورگ روسیه} پس از بررسی اسناد، تورفان به این نتیجه میرسد که در آفرینش های ادبی آریائیان خراسان و ماوراءالنهر تا چکامه های دوره های طاهریان (۸۲۱ م تا ۱۸۳ م)، صفاریان (۸۷۳ م تا ۹۰۳ م) و سامانیان (۸۱۹ م تا ۹۹۹ م) هیچ گسستگی رخ نداده است. و بخصوص از چیره شدن سکندر بر آسیا تا تازیدن تازیان، زندگی ادبی در خراسان و آسیای میانه تمرکز یافته بود. بنابر آن پشتوانه ای تاریخی – ادبی در سپیده دمان شعر و ادب زبان دری کنونی نخستین شاعران چون ابو شکور بلخی، حنظله ای بادغیسی، محمد بن وصیف سکزی، محمد بن مخلص سکزی، بسام کرد خارجی، ابو عباس مروزی، فیروز مشرقی، محمود وراق هروی و دیگران از خراسان و سیستان برخاسته اند و در دوره سامانیان و غزنویان تا قرن چهارم هجری همه آفرینشگران ادبی، چه شاعر و چه کتاب نویس، دری زبان و از خراسان و سیستان بوده اند و سرود (کرکوی) نیز به زبان دری سروده شده است.

فرخته /FARROKHTE/ باذا روش

خُنیده گر شب هوش

همی برست از جوش

انوش کن می! انوش!

دوست بد/BEZ/ آگوش

به آفرین نهاده گوش

همیشه نیکی کوش

که دی گذشت و دوش

شاهها ! خدایگانا!

به آفرین شاهی

نظر محمדתقی بهار:

به نظر محمد تقی بهار در کتاب سبک شناسی، یا تاریخ تطور نثر پارسی، زبان دری زبانی است که از خراسان به دربار ساسانیان رفته است. به نقل از وی در اصل معنی واژه «دری» اختلافاتی وجود دارد. دو چیز را میتوان فرض کرد: یکی این که در دربار و در میان بزرگان در خانه و رجال مداین (تیسفون پایتخت ساسانیان) به این زبان سخن میگفته باشند. و دیگر آن که این زبان، زبان مردم خراسان و مشرق ایران و بلخ و بخارا و مرو بوده باشد. اجتماع این دو حالت نیز مشکلی ایجاد نمی کند و منابعی وجود دارد که هر دو وجه را تأیید میکنند.

مرحوم محمد تقی بهار

میتوان نتیجه گرفت که زبان دری که خاص مردم خراسان و شرق پارس بوده است در دربار تیسفون و میان درباریان و رجال ساسانی نیز متداول بوده است. ریشه «دری» را نیز احتمالاً باید «در» دانست که در زبان دوران ساسانی به معنی پایتخت و دربار است.

در چگونگی ورود زبان مشرق ایران به مغرب آن محمדתقی بهار عقیده دارد که شاید، در عهد آزر می و پوران و یزدگرد این زبان به همراهی «پهلویان» یعنی اتباع فرخ هرمز پدر رستم فرخزاد که همه از مردم خراسان بودند و طبری از آنان با نام «فهلویان» نام میبرد به دربار تیسفون راه یافته است و در مدت طولانی نفوذ آن طایفه در پایتخت، این زبان در دربار ریشه دوانده است و مصادف با ورود عربها در مداین زبان دری در دربار شایع بوده است.

به نظر محمדתقی بهار، زبان دری زبانی است که از خراسان به دربار ساسانیان رفته است. به نقل از وی در اصل معنی واژه «دری» اختلافاتی وجود دارد. مثلاً برهان قاطع ذیل حرف دال مینویسد: گویند واژه ساکنان چند شهر بوده است که آن بلخ و بخارا و بدخشان و مرو است، و طایفه ای بر آن اند که مردمان درگاه کیان بدان متکلم می شده اند و گروهی گویند که در زمان بهمن اسفندیار چون مردم از اطراف عالم به درگاه او می آمدند و زبان یکدیگر را نمی فهمیدند بهمن فرمود تا دانشمندان زبان پارسی را وضع کردند و آن را دری نام نهادند، یعنی زبانی که به درگاه پادشاهان تکلم کنند و حکم کرد تا در ممالک به این زبان سخن گویند - و منسوب به درّه را نیز گویند همچو کبک دری و این به اعتبار خوش خوانی هم می توان بوده باشد زیرا که بهترین واژه های پارسی، زبان دری است.

بر اساس این توجیه ها و منابع دیگری از این دست، دو چیز را می توان فرض کرد: یکی این که در دربار و در میان بزرگان در خانه و رجال مداین (تیسفون پایتخت ساسانیان) به این زبان سخن می گفته باشند. و دیگر آن که این زبان، زبان مردم خراسان و مشرق ایران و بلخ و بخارا و مرو بوده باشد. اجتماع این دو حالت نیز مشکلی ایجاد نمی کند و منابعی وجود دارد که هر دو وجه را تأیید میکند.

روایت ابن‌الندیم از ابن مقفع که می گوید «دری واژه شهرهای مداین است و در دربار پادشاه بدان زبان سخن می گفتند و منسوب است به مردم دربار و لغات اهل خراسان و مشرق و بلخ در آن غلبه دارد». روایت یاقوت از حمزه بن الحسن نیز مطابق روایت ابن‌الندیم است.

بیشتر عبارات های پارسی ای که در کتب عربی از قول شاهنشاهان ساسانی و رجال آن دوره به شکل دقیق نقل شده است، به زبان دری است، نه به زبان پهلوی. از آن جمله عبارتی است که جاحظ در کتاب المحاسن و الاضداد می گوید: «(به عربی: وَ وَقَعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ طَاهِرٍ: مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ، هَذَا الْمَعْنَى سِرْقَةً مِنْ تَوْقِيعَاتِ اَنُوشِروان فانه يقول: هرک رَوَدَ چَرَدَ، و هرک حُسپَدُ خواب بیند)». جاحظ در کتاب التاج نیز عباراتی از شاهنشاهان ساسانی ذکر می کند مانند «خرم خفتار» و غیره که همه به زبان دری است.

محمد بن جریر طبری در تاریخ طبری عبارتی از قول اسماعیل ابن عامر یکی از سرداران سپاه خراسان که مروان ابن محمد آخرین خلیفه اموی را دنبال کرد و در مصر به او رسید، که مروان در آن جنگ کشته شد، می گوید که: «اسمعیل به خراسانیان گفت: «دهیذ یا جوانکان!»» و جای دیگری نیز از قول همین شخص می گوید: «یا اهل خراسان مردمان خانه بیابان هستیذ برخیزیذ؟» که هر دوی این عبارات ها به دری است.

ابن قتیبه در عیون الاخبار در شرح رزم «وهرز سوار» با حبشیان در یمن حکایتی ذکر می کند و می گوید:

سواران پارس برتیرهای خود نام ها مینوشتند، گاه نام شاهنشاه، گاه نام خود سوار و گاه نام پسر و گاه نام زن - وهرز دیلمی چون با صف حبشه برابر آمد، غلام را گفت تیر از ترکش برآور و فرا من ده، غلام تیری برآورد و بدست سوار داد که بر آن تیر نام زن وهرز نوشته بود، وهرز آن را به فال بد گرفت و با غلام گفت: تویی زن! و این فال بد به تو باز گردد! برگردان و تیری دیگرده. غلام تیر را به جعبه درانداخت و دست بزد و تیری دیگر برآورد و بدست خداوند داد. چون وهرز

نگریست باز همان تیر بود! پس وهرز درفالی که زده بود به اندیشه رفت و ناگهان با خود آمده گفت:
زنان! سپس گفت زن آن! (یعنی بز آن را) نیکو فالی است!

این داستان میرساند که وهرز به زبان دری سخن می گفته است یا نقل سخنان او را عرب ها از آنجا که زبان بزرگان پارس دری بوده است، به همان زبان شنیده و روایت کرده اند. به این علت که در زبان پهلوی زن را «کن» می گویند و دختر را «کنیزک» ولی فعل زدن با صدای «ز» می آید و بنابراین این جناس (بین نام همسر وهرز و بن مضارع «زن») نمی توانسته است در زبان پهلوی برقرار باشد، بلکه فقط در دری برقرار است.

از اسناد فوق و منابع دیگر می توان نتیجه گرفت که زبان دری که خاص مردم خراسان و شرق ایران بوده است در دربار تیسفون و میان درباریان و رجال ساسانی نیز متداول بوده است. ریشه «دری» را نیز احتمالاً باید «در» دانست که در زبان دوران ساسانی به معنی پایتخت و دربار است. عبدالحی حبیبی که یکی از مفاخر زبان و ادب پشتو است، پژوهش های دامنه داری در زمینه مهد پیدایش زبان دری انجام داده است. او بعد از کشفیات باستان شناسی؛ از قبیل کتیبه های سرخ کوتل، جغتو، توچی و غیره بر نتیجه گیری های خود که در زیر جستارهای آن را می خوانید، تاکید دارد.

ادامه دارد...